

# عشق و مرگ

GUSTAV  
KLIMT

● ترجمه: مهتاب وکیل

را انتخاب کرد و همکار او در آلتیه نقاشی بود: دومی هم جرج Georg بود که برخلاف آندو، به سراغ مجسمه‌سازی رفت و اتفاقاً تعداد زیادی از قابهای تابلوهای گوستاو را او ساخته بود.

در ۱۸۷۶ یک سال قبل از ارنست، گوستاو وارد مدرسه هنر و حرفهٔ وین شد. و در ۱۸۸۳، دو برادر به همراه یکی از دوستانشان به نام فرانتس ماسچ Franz Matsch، آلتیه‌ای در شهر باز کردند. قبل از آن نیز «گرافیتی» graffitiهای (نقوش دیواری) حیاط موزه کونس تیستوریش Kunsthistorisches را اجرا کرده بودند و سقف چندین کاخ از قبیل استورانی دو وین Sturany de Vienne و کورهایس دو کارلسباد (کارلوی واری) (Karlovy Vary) Kurhaus de Karlsbad را نقاشی کرده بودند. سپس نوبت به تئاتر رسید: طراحی صحنه و نقاشی‌های تئاتر دولتی فیوم Fiume، تئاتر دولتی بخارست، تئاتر دولتی کارلوی واری و در نهایت بین سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸، همان زمانی که فرانسوا ژوزف Franois Joseph به خاطر فمالیتهای گوستاو، به او صلیب طلای لیاقت داد. هر یک از این سه هنرمند، مستقل از دیگری تزیین راهروهای دو پلکان بزرگ بزرگ تئاتر Burgtheater وین را بر عهده گرفتند. در ۱۸۹۰، برای تکمیل تزیینات پلکان موزه کونس تیستوریش Kunsthistorisches، چهل تابلو به آلتیه کلیمت سفارش داده شد. گوستاو به خاطر تابلوی سالن قدیمی بزرگ تئاتر وین، ۴۰۰ فلورین از امپراتور دریافت کرد. پس از آن، شاهزاده استزهایزی Eszterhzy، تابلوی مشابهی به او سفارش داد به نام نمای داخلی سالن تئاتر قصر استزهایزی در توتیس Totis، که سه سال بعد مدال نقرهٔ نمایشگاه کونسولرهایس Kunstlerhavs را برای کلیمت به ارمغان آورد. در این فاصله تابلوی پلکان موزه کونس

گوستاو کلیمت در خانواده‌ای متوسط اما سرشار از عطش هنری، به دنیا آمد. پدرش فرزند دو روستایی اهل بوهم Boheme بود و به کار قلمزنی طلا اشتغال داشت. مادرش نیز که اهل وین بود، قبل از ازدواج کار حرفه‌ای خود را به عنوان یک خوانندهٔ اپرا آغاز نموده بود. گوستاو Gustav که در ۱۴ ژوئیهٔ ۱۸۶۲ در حومهٔ شهر وین به دنیا آمد، دومین فرزند از هفت فرزند خانواده بود. دو تا از برادرهایش بعدها وارد کار هنری شدند

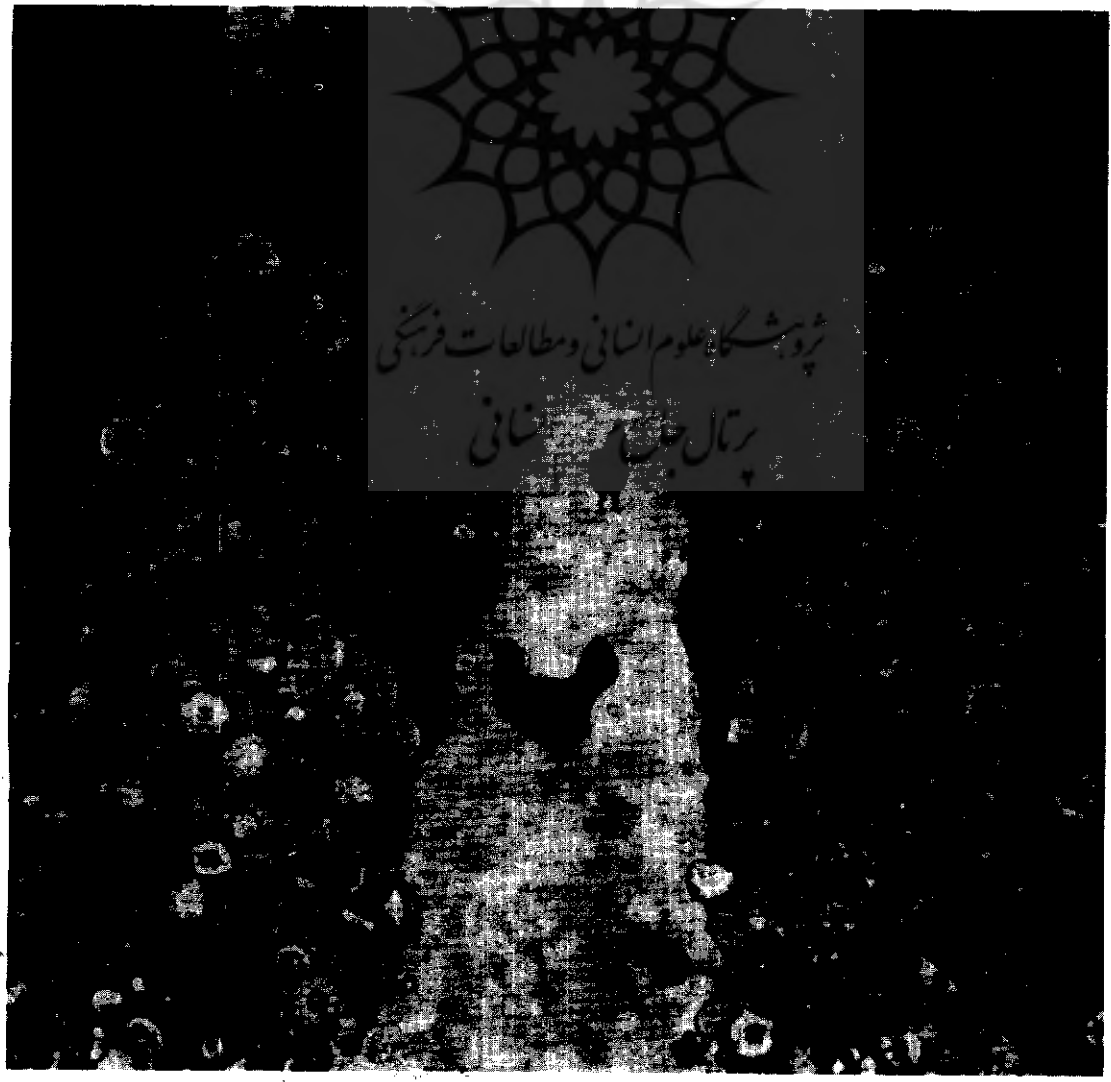
و اولی ارنست Ernst بود که نقاشی



تیس‌توریش، موفقیت چشمگیری به دست آوردند و کمیسیون هنری وزارت آموزش و فرهنگ، دکوراسیون (تزئین) سالن آئولا مگنا (منیا) Aula Magna در دانشگاه وین را به برادران کلیمت و فرانتس ماسچ سپرد. پروژه‌ای که می‌توانست برایشان ۶۰۰۰۰ فلورن عایدی داشته باشد. اما ارنست در ۱۸۹۲ مرد و گوستاو هم کم‌کم از فرانتس دور شد. با اینحال کلیمت، انجام سفارش‌ها را بر عهده گرفت و به سراغ تابلوهایی با موضوعات مشخص رفت: فلسفه پزشکی و تصمیمات قضایی. اینگونه بود که بلافاصله فاجعه رخ داد. تابلوی فلسفه، با آنکه در سال ۱۹۰۰ در نمایشگاه پاریس جایزه بهترین اثر خارجی را دریافت کرد، در آتریش به طرز بی‌رحمانه‌ای مورد انتقاد قرار گرفت. از دو اثر دیگر نیز، استقبالی بهتر از این به عمل نیامد. اگر این تصاویر ترس‌آفرین شده بودند، اساساً به این خاطر بود که بازتابی از روحیه «وحشت‌آور» مدرن بودند. روحیه‌ای که با احیای اصول زیبایی‌شناسی، شهروندی و اخلاق، تغذیه و نمایان می‌شد، و آرامش طلایی و یکنواخت سنت را به خطر می‌انداخت. «چارو جنجالی که در اطراف تابلوی پزشکی به راه افتاد، شکلی بسیار زنده‌تر از سرو صدایی که تابلوی فلسفه ایجاد کرد، یافت. در آن زمان ۷۶ نفر از دانشگاهیان

که جایگاهشان را در معرض تحریف می‌دیدند، در موضع مخالفت قرار گرفتند. ما مطمئناً بر سر این موضوع جدال نمی‌کنیم که آیا باید یکی از تابلوهای شرم‌آور آقای کلیمت را بر سقف آئول مگنای دانشگاه نصب کنیم یا نه. بلکه بحث بر سر مسائل دیگری است که برای انسانیت، جنبه بنیادین دارند و باید گفت، متأسفانه گاهی همان مسائلی هستند که ما فکر می‌کردیم از مدتها پیش حل شده‌اند.» این اظهار نظر تند از جانب کارل کراوس Karl Kravs بیان شد. روزنامه‌ها هم به اظهارات او دامن زدند، و هرمن بار Hermann Bahr در ۱۹۰۲ تمام گفته‌های آنها را تحت عنوان ضد کلیمت (Gegen Klimt) جمع‌آوری کرد.

و این نمونه‌ای است از آن مجموعه: «این دیگر افراط است! هرکس که هنوز ذره‌ای احساس شرم در خود داشته باشد از خشم آتش می‌گیرد. درباره یک چنین نقاشی‌ای چه می‌توان گفت؟ که توصیف آن، خود مایه افتخارش خواهد بود. وقاحت‌هایی از این دست، جایشان در غارهای مخصوص کافران است. نه در یک سالن عمومی...». بعد از تمام این مجادلات قلمی و به خصوص بعد از آنکه کمیسیون هنری، مسئله را به طور رسمی حل کرد و بر آن شد تا آثار مورد اعتراض را به جای دانشگاه به



پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال مجله علمی انسانی

● او بیش از هر چیز  
 قربانی زوال و  
 تلاش جامعه‌ای بود که  
 همچنان به شدت  
 به امپراتوری کهنسال اتریش -  
 مجار پیوند خورده  
 و تحت تأثیر  
 جذابیت‌های آن بود؛  
 اما کلیمت غروب اجتناب‌ناپذیرش  
 را نیز از پیش احساس می‌کرد.  
 روش تزئینی کلیمت،  
 پراسست از نمادگرایی  
 از القائنات ظریف  
 و باریک بینانه،  
 رنگهای اندوهبار و  
 درخشش  
 رنگ طلا.



به این ترتیب تمام نوربینهای جامعه هنری اتریش به طرف کلیمت برگشتند. همه جا او را می‌خواستند. سرش خیلی شلوغ بود. اما کلیمت با وجود شور و حرارت دیوانه‌وارش که همیشه تمام زندگی او را شعله‌ور می‌ساخت هیچ علاقه‌ای به ابراز وجود و یا خودنمایی در محافل عمومی نداشت، در صحبت کردن نیز مهارتی نداشت، خجالتی و گوشه‌گیر بود و در معرض بحرانهای افسردگی. اسرار زندگی خصوصی‌اش را با وسواس محافظت می‌کرد. بانوان طبقات بالای جامعه به داشتن پرتراه‌ای که با دستان یک هنرمند مد روز کشیده شده باشد، علاقه داشتند. افراد هرگز فرصت مدل شدن برای کلیمت را از دست نمی‌دادند.



امیلی فلوئیکه Emilie Flge که صاحب یکی از شیک‌ترین و معروف‌ترین مزون‌های مد لباس در وین بود و گوستاو برای او مدلهای لباس و جواهرات طراحی می‌کرد، یکی از مدل‌های کلیمت بود. کلیمت با روش زندگی امیلی فلوئیکه که یک بورژوازی واقعی و بسیار پیگیر مد بود، توافق کامل داشت؛ از طرفی امیلی هم در اندیشه‌های او سهیم بود. اندیشه‌هایی که باعث شد کلیمت در ۱۹۰۰ از اعضای هیئت مدیره مجله ورساکروم Ver Sacrum باشد و سپس در ۱۹۰۳ به عضویت ویدنرورکستایتیه Wiener Werkstatte در بیاید.

کلیمت هرگز اهمیت و ارزش تاریخی «هنر تام» و کار کرد تزئینی (decorative) و زینتی هنر را از نظر دور نداشت. تزئینات فقط برای این نیست که به شکل و مضمون یک تابلو ارزش بیشتری بدهد، بلکه خود، یک عنصر زیباشناختی است. (زمینه‌های طلاکاری آثار کلیمت و تصنع به کار رفته در کاشی‌های هتل استوکل Stoclet در بروکسل را به یاد بیاوریم). خود او کلکسیونر اشیاء شرقی از قبیل چینی و ژاپنی بود: ظرف، مجسمه، تابلو، پارچه. برای او هم مانند بسیاری از هنرمندان آن زمان، اشیاء مصرفی و روزمره می‌توانستند به یک بیان هنری تبدیل شوند.

او در میان دوستانش، ژوزف هافمن Joseph Hoffmann، کولومان موزر Koloman Moser، اتو واگنر Otto Wagner و کارل مول Carl Moll، حکم مشاور هنری گالری می‌بتکه Miethke را داشت که در سال ۱۹۰۶ یک نمایشگاه اختصاصی از آثار ونسان ون گوگ برگزار کرد. به علاوه در همان سال بود که کلیمت با تعدادی از سکسیونرست‌ها که مخالف این جنبش بودند، گروه جداگانه‌ای تشکیل داد به نام sterreichischer kunstlerbund. اما همچنان «رهبری معنوی» سکسیونر باقی ماند. او بیش از هر چیز قربانی زوال و تلاش جامعه‌ای بود که همچنان به شدت به امپراتوری کهنسال اتریش - مجار پیوند خورده و تحت تأثیر جذابیت‌های آن بود؛ اما کلیمت غروب اجتناب‌ناپذیرش را نیز از پیش احساس می‌کرد. روش تزئینی کلیمت، پر

گالری هنر مدرن اختصاص دهد، کلیمت تصمیم گرفت نقاشی‌هایش را دوباره خریداری کند و دست آخر در ۱۹۰۷ به دور از تمام کشمکش‌ها و سازش‌ها کار آنها را به پایان برد. متأسفانه آنچه امروز برای ما مانده، تنها طرح‌های اولیه تابلوی پزشکی است. نسخه‌های اصلی که جز مجموعه لدرر Lederer بودند در سال ۱۹۴۵ در آتش‌سوزی قصر ایماندورف Immendorf به همراه کل مجموعه، از بین رفتند.

است از نمادگرایی از  
القائات ظریف و  
باریک بینانه، رنگهای  
اندوهبار و درخشش رنگ  
طلا.

کلیمت به خوبی می دانست  
که این روش تزئینی  
مدیون هنر بیزانسی  
است، همچون دیگر  
تأثیرات خارجی که  
دریافت و جذب می نمود  
و در عین حال به شناخته  
شدن آنها هم کمک می کرد  
در واقع در تابستان ۱۹۰۹  
کونسنت شو دووین  
Kunstsav de Vienne،  
نمایشگاه بزرگی ترتیب داد  
که به طور همزمان، آثاری  
از ون گوگ، گوگن، ماتیس،  
مانچ Munch، والوتون  
Valotton، وویار Vuillard،  
بونار Bonard، توروپ  
Toorop و کلیمت را به نمایش گذاشت و  
یکی از چندین اثری که از کلیمت  
در این نمایشگاه شرکت داشت،  
دومین تابلوی جودیت او بود، از  
آن پس تابلوهایش به سراسر اروپا  
سفر کردند. در ۱۹۰۸ در پراگ، در  
۱۹۰۹ در مونیخ و برلین، در ۱۹۱۰ در  
وین، پراگ و برلین، در ۱۹۱۱ در رم،  
در ۱۹۱۲ در درسد Dresden، در ۱۹۱۳  
در بوداپست، مونیخ و مانهیم  
Mannheim و در ۱۹۱۴ بار دیگر در  
پراگ، آثار او مورد ستایش قرار  
گرفتند. در ۱۹۱۶ گوستاو و کلیمت  
به همراه اگون شیله Schiele  
Egon و اسکار کوکوشکا  
Oskar Kokoschka، در برلین به  
سر می برد. سال بعد به عنوان  
عضو افتخاری آکادمی هنرهای  
زیبای وین و آکادمی مونیخ  
برگزیده شد؛ اما در بازگشت از  
سفری که به رومانی داشت  
دچار حمله قلبی شد و در ۶  
فوریه ۱۹۱۸، کمی قبل از پایان  
جنگ جهانی درگذشت.

پیشینه علم انسانی و مطالعات  
پس از جنگ جهانی اول